

قانون خوشنویسی

خوشنویسی تاریخ قدیمی و طولانی دارد. ایرانی‌ها برای ترویج و حفظ هنر خطی مساعی جدی را به خرج داده‌اند. ما معتقدیم که هنر خوشنویسی هنر دقیق و ظریفی است که از یک سو همقدم با ذوق و عشق و از سوی دیگر دمساز دانش و خرد است و هنرمند به این سبب، در راه فضیلت و کمال و درجات عالی انسانی گام می‌برد. در نتیجه همین نظر کتاب‌ها و رسائل متعددی درباره هنر خوشنویسی و قواعد آن به فارسی در ایران و هند نوشته شده است. بعضی از خوشنویسان هم کتاب‌هایی درباره نتایج کار خود در این ضمن به نثر و نظم فارسی مرقوم نموده‌اند.

اهمیت خوشنویسی حتی در زمان ما هم شناخته شده است و در این ضمن آنچه مهاتما گاندهی، رهبر روحانی و سیاسی هند، نوشته است، برای روشن ساختن این موضوع کفایت می‌کند. او می‌نویسد:

”می‌دانم از کجا این فکر به مغز من راه یافت که داشتن خط خوب قسمت مهم تحصیل نیست و تا زمانی که به انگلستان رفتم این تصور در من قوی بود، اما سال‌ها بعد به خصوص در آفریقای جنوبی وقتی که خط قشنگ و کلای دادگستری و جوانانی را که در خود آفریقا متولد شده و درس خوانده‌اند، دیدم، از خود خجالت کشیدم و برای چنین غفلتی توبه کردم. فهمیدم که خط بد را به عنوان تعلیمات و تحصیلات ناقص تلقی می‌کنند. بعدها سعی کردم خطم را خوب کنم ولی دیگر دیر شده بود. هیچ وقت نتوانستم آن غفلت جوانی را جبران کنم. هر زن و مرد جوانی باید از این بلایی که به سر من آمد سرمشق بگیرند و بدانند خط خوب قسمت مهم تحصیلات است. اکنون معتقدم باید به کودکان اول

نقاشی آموخت، بعد فنّ تحریر و بهتر است کودک حروف الفبا را چون سایر اشیاء مثل گل و پرندگان و غیره از طریق مشاهده بیاموزد و بشناسد و زمانی به او خط تعلیم دهند که قادر باشد تصویر اشیاء را بکشد. در این وقت است که می‌تواند قشنگ و خوشخط بنویسد.^۱

در اینجا رساله‌ای مختصر به نام «قانون خوشنویسی» معرفی می‌شود. عبدالاحد رابط بن محمد فایق این رساله را درباره قواعد خوشنویسی و آداب آن به نثر آمیخته با نظم به حیطه تحریر آورده است. او در هنر خوشنویسی شاگرد حافظ محمد ابراهیم بن حافظ نورالله است که استاد فرمانروای اوده نواب آصف‌الدوله بهادر (متوفی: ۱۲۱۲ هـ/۱۷۹۷ م) بود. عبدالاحد رابط این رساله را به «طرز» خاص برای «طلبان این فن» نوشته. همچنین برای «پاس خاطر احباً» مطالب رساله را اول به نثر و بعداً به نظم آورده است. زبان و بیان نویسنده در این رساله سلیس و ساده است. محتوای رساله نشان می‌دهد که نویسنده با تاریخ خوشنویسی آشنایی داشت و این نظر او حایز اهمیت به‌سزایی می‌باشد:

«از حرف شین منقوط اوستادان سلف چند حروف برآورده بودند. فی زماننا سردفتر خوشنویسان روزگار، نسخ‌ساز خط خوشخطان ذوالاقتدار، یادگار اساتذّه سلف، فخر اوستادان خلف یعنی حافظ محمد ابراهیم دام اسمه از حرف مذکوره همه حرف مفردات برآوردند.»

عکس نسخه خطی «قانون خوشنویسی» در کتابخانه خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو مضبوط است و کندن لال خیرآبادی آن را در لکهنو در دوّم شوال ۱۲۶۹ هجری به تقاضای مرزا قاسم بیگ و برای میرزا مسیتا بیگ کتابت کرده است. باید عرض کرد که این رساله به خط نستعلیق استنساخ شده و در مورد قواعد خط نستعلیق است. خط نشری هم قند پارسی نسخ است. بنابراین بعضی از نکاتی که نویسنده می‌خواست به خوانندگان رساله درباره آداب خوشنویسی بعضی حروف توضیح بدهد،

۱. مأخوذ از: سرگذشت مهاتما گاندی، ترجمه به فارسی از مسعود برزین، تیرماه ۱۳۳۵ هـ ش، ص ۱۲.

بنابر خطّ نسخ این مجلّه، روشن نشده است. باز هم امید داریم که اصلِ مطلب نویسنده برای خوانندگان گرامی واضح خواهد شد.

بسم الله الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ

فاتحه کلام اهل کلام^۱

مقتضی حمد خوشنویسی است که خامه ندرت نگار قدرتش به ترکیب کاف و نون همه مفردات موجودات از دایره بیضاوی فلک تا نقطه بسیط زمین بر صفحه هستی ثبت فرمود. بیت:

صانع بی‌عیب ز علت بری نور فزای قمر و مشتری

[ص ۲] و خاتمه مرام اهل مرام منحصر به محمّدت محمودی است که بی‌دستیاری قلم بر صفحات صحایف آسمانی از الف آدم تا میم مسیح خطّ نسخ رقم نمود. بیت:

احمد و محمود و محمّد بنام صاحب معراج علیه السّلام

اما بعد می‌گویند بنده هیچ میرز عبدالاحد رابط بن محمّد فایق که محبت دلی به‌نص‌شناس قلم خفی و جلی شیخ نظیر حمید مدّتی به‌تلمیذ جناب کمالات انتساب حافظ محمّد ابراهیم ولد حافظ نورالله استاد نواب آصف‌الدوله بهادر نورالله مرقده که در فنّ خوشنویسی [ص ۳] سگّه به‌نام ایشان است، مستفید مانده، در فنّ مذکور استعدادی به‌هم رسانید. به‌سبب رسوخیت شاگردی که از این داعی بالخیر هم می‌داشت، مستدعی آن شد که اگر قواعد خوشنویسی به‌طرز خاص حواله زبان قلم نمایند برای طالبان این فنّ فایده معتدبه متصور است. از آنجا که پاس خاطر احبّاً واجب و لازم است، بنابراین من فقیر حقیر قواعد مذکوره را اولاً در رشته نثر و ثانیاً در سلک نظم درآوردم، تا اکثر طبایع که مناسبت به‌اشعار دارند حفظ نمایند و ثانیاً [ص ۴] شکل هر حرف مع قاعده آن نوشتم تا (به) هیچ نهج در ادراک آن دقتی باقی‌نماند^۲ و مسمی به‌اسم «قانون خوشنویسی» ساختم. از رمزشناسان این فن امید قوی که اگر سهوی و خطایی رفته باشد اغماض نظر فرمایند.

۱. ترجمه: آغاز کلام اهل کلام.

۲. اصل: باقی‌ماند.

مقدمه

بدانکه خوشنویسی فنّی‌ای^۱ است شریف و منزلتی است لطیف. حضرت رسالت پناهی «الخطّ نصف العلم»^۲ ارشاد نموده، و جناب ولایت مآب «علیکم بحسن الخطّ و هو مفاتیح الرزق و صحبت الملوک و السّلاطین»^۳ (کذا) فرمود: بعضی نادانان دانا نما [ص ۵] به مصوّر و نقّاشی محمول می‌کنند. اگر همچین می‌بود جناب رسالت پناه حکم به اطفال قریش بنابر آموختن خطّ نمی‌فرمودند و جناب امیرالمؤمنین خود به نفسِ نفیس در این فنّ اقدام نمی‌نمود. حکما(ی) ما سبق اوّل تحصیل خوشخطّی می‌ساختند. بعد از آن به تحصیل دیگر علوم می‌پرداختند. پس اهل علم را از خطّ گریز نیست و فاضل‌ترین خطوط، خطّ نستعلیق است. هرچند از هفت خطّ مشهوره خارج است. لیکن آن اصل و اینها فرع و واضح اصل نستعلیق به نصّ شناس قلم خفی و جلی مولانا میر علی^۴ است رحمة الله علیه [ص ۶] که از نسخ و تعلیق وضع نموده نستعلیق نام گذاشت. چون قصّه میر علی و بشارت فیض اشارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عالم رویا شهرتی تمام دارد لهذا راقم آثم در این باب کوه قلمی مناسب وقت دانسته به دیگر ملّا می‌پردازد. پوشیده نماند که علّت غائی از خوشنویسی فقط کشیدن شکل حروف نیست^۵ بلکه در کشیدن شکل حروف رعایت ادا نمودن دقایق و قواعد که واضح این فنّ مرعی داشته و این حاصل نمی‌شود الاّ به تعلیم اوستاد کامل و یا مطالعه رسائل این فنّ و چنانکه در تحصیل علم رسایی ذهن و نیروی عقل از واجبات است، در این فنّ نیز تا دقایق آن را به وجه احسن دریافته همچنان تحریر نماید.

۱. اصل: فنّی.

۲. ترجمه: خطّ (خوشنویسی) نصف علم است.

۳. ترجمه: لازم است برای شما که خطّ خوب داشته باشید. خطّ خوب باب رزق را باز می‌کند و به حضور سلاطین می‌رساند.

۴. میر علی تبریزی (متوفی: ۱۴۴۶/هـ ۱۸۵۰ م) که هم رساله‌ای در اصول خطّ نوشته.

۵. اصل: حروف است.

[ص ۷] فصل

بدانکه اوّل خوشنویسی تراشیدن قلم است. باید که قلم را به مقدار گلوی قلم پیمایش نموده از طرف تراشد تا در نوشتن برنگردد و قط را قدری مایل به کجی دهد تا نزاکت حروف به خوبی حاصل شود و هر دو پرّه قلم برابر باشد که از هر طرف که ملاحظه کرده شود یکسان به نظر آید.

فایده

مبتدی را باید که در ابتدای مشق قلم را بسیار جلی نماید تا حسن و قبح حروف بالکل بدریافت رسد و دستش قوت گیرد و از قلم خفی عیوب خط مخفی می ماند و نیز در مشق می باید که بنابر حصول قوت دست ملاحظه قواعد بنماید. مدات و کشش هر قدر که خواهد کشد. هر چند در خوشنویسی قلم خوب واجب و لازم است [ص ۸] لیکن نزد این هیچ میرز اولی آنکه مقید این معنی نباید شد تا در صحبت ملوک و سلاطین خرج کلی رو ندهد و در وقت نوشتن به یک زانو نشیند و تا کشیدن حرف حبس یعنی بند دم بنماید و بغلها را تنگ دارد که کشاد نشود و منجمله بست و هشت حروف مفرده مبسوطه بست و یک حرف به نوشتن می آید زیرا که تایی فوقانی و تایی مثلثه حکم بای موخده و حای حطی و حای معجمه حکم جیم و صاد معجمه حکم صاد مهمله و غین معجمه حکم عین مهمله می دارد و نیز لحاظ باید داشت که هنگام تحریر سر هر حرف برابر واقع شود که اگر خطی بر آنها کشیده شود سر هر حرف به خط آید تا سطر کج نگردد و حروف از کرسی خود نیفتد. دیگر نویسندگان را باید که از وقت عصر تا نماز مغرب قلم نگیرد [ص ۹] که موجب نقصان بینایی چشم است. باقی هر وقت که خواهد نویسد.


فصل در بیان قواعد مفردات

باید که الف مکتوبی راست و یکسان باشد و درازی اش^۱ از سه نقطه نگذرد و حرکات همزه به طریق رمز و ایما از او ظاهر باشد که اگر معکوس ملاحظه کرده شود همان

۱. اصل: درازیش.

صورتِ الف جلوه ظهور گیرد. بیت:

بود طول الف سه نقطه‌ای یار ولی حرکات همزه هم پدیدار
بدانسان گر کنی معکوس او را همانصورت به بیند چشم بینا

بدین شکل: 

حرف الباء

باید که از الف فرق یک نقطه گذاشته بکشد و گردش باریک از نوکِ قلم به مقدار یک نقطه و تش به درازی نه نقطه باشد و نیز بعضی به هفت و بعضی به یازده نقطه [ص ۱۰] حکم نموده‌اند. فی زماننا مروج قولِ اخیر است و تایی فوقانی و تایی مثلثه همین حکم دارد. بیت:


بود باریک و یک نقطه سرِ با به‌نه نقطه دراز و طول اَمّا
دگر کردند هم اهلِ درایت نه، هفت، یازده نقطه کنایت
ز دانایان این فنّ هم پس از با همین حکم است حرف تا و ثا را

بدین شکل: 

حرف الجیم

باید که سرِ جیم یک و نیم نقطه باشد و گردش باریک به مقدار سه نقطه مایل به کجی و در خط کشیدن نقصانی به دایره نرسد و دایره‌اش مثل بیضه مرغ بود و گنجایش پنج نقطه داشته باشد و نون از او به ظهور آید و حای حطّی و حای معجمه همین حکم دارد:

بباید نیم و یک نقطه سرِ جیم [ص ۱۱] بود دورش بدور بیضه ترقیم
بگنجد در میانش نقطه پنج برآید حرف نون هم ای رقم سنج
به‌مقدار سه نقطه گردن او خم و باریک اندک چو سرِ مو
دگر دو حرف ما بعدش و آن نه از وی بیش و نی کم هر دو یکسان

بدین شکل: 

حرف الذال

باید که حرفِ دال چنان باشد که های هوّز و رای مهمله از او به ظهور آید و وصلش یک نقطه و حرف راست. بیت:

پس آنکه چون درآیی^۱ بر سرِ دال رقم کن بر سر را نقطه فی الحال

بدین شکل: **ذ**

حرف الذال

پوشیده نماند که واضح این فن در میان دال مهمله و ذال معجمه و رای مهمله و زای معجمه هیچ فرقی ندانسته، یک حکم کرد. اما استادان خلف در میان حروف مذکوره بنابر تمیز، فرقی برآورده‌اند و آن این است که دال مهمله یک نیم^۲ نقطه باشد و حرف رای مهمله و های هوّز از او به ظهور آید و ذال معجمه یک نقطه باشد و حرف زای معجمه از آن برآید و رای مهمله از دو نقطه مایل به راستی و رای مهمله از دو نیم نقطه مایل به کجی جلوه‌ای ظهور گیرد. بیت:

یکی رمزی ز من بشنو بتحقیق	که اول اوستاد نسخ و تعلیق
نموده حکم دال و ذال یکسان	همان حکمش به‌را و زا روان دان
ولی کردند اوستادان ماهر	میان جمله آنها فراق ظاهر
[ص ۱۳] یک و هم نیم نقطه دال کردند	دگر ^۳ یک نقطه حکم ذال کردند
به قول شان دو نقطه حرف را شد	دو هم نیم نقطه حرف را شد

بدین شکل: **ذ** باید نوشت.

حرف الراء

باید که حرفِ راء دو نقطه باشد مایل به راستی. بیت:


بود دو نقطه حرف را به صورت همین حکم است از باب کتابت

۱. اصل: درآیی.

۲. اصل: یکیم.

۳. اصل: دیگر.


۴. «حرف الراء» در اصل نسخه خطی قبل از «حرف الذال» آمده است.

[ص ۱۲] بدین شکل:  باید نوشت.

حرف الزاء

باید که حرف زای معجمه دو نیم نقطه مایل به کجی باشد و نیز صورت طایری پدید آید. بیت:


دو و هم نیم نقطه ساز را را که گردد صورت طایر هویدا

بدین شکل: 

حرف السین

دندانۀ اوّل سرّ سین مهمله یک نقطه و دندانۀ دوّمی یک نقطه و قدری کشاده باید و گردنش به مقدار سه نقطه مایل به خمی و دایره‌اش به شکل بیضه به گنجایش پنج نقطه باشد. بیت:

بود دندان سین ای مردّ دانا به قدر نقطه در چشم بینا
[ص ۱۴] دگر دندانۀ اش ز انگونه باید که از اوّل دگر افزون نماید
به مقدار سه نقطه گردنش ساز به شکل بیضه دور او به پرداز

بدین شکل: 

حرف الشین

باید که کشش شین معجمه به مقدار هفت یا نه نقطه باشد و اوّل طول قدری مایل به کجی پست و بلند چنانکه اگر از پستی سه نقطه نوشته، خط کشیده شود، مقابل بلندی افتد و همچنین از طرف بلندی و بالایش اگر خطی کشیده شود، تشبیه کمان ندّاف پیدا کند. بیت:

شود حدّ کشش در شین منقوط به قدر هفت یا نه نقطه مربوط
بلند و پست ماند سه نقطه وار همان دورش به شکل دیگر ادوار

بدین شکل: 

[ص ۱۵] مخفی نماند که از حرفِ شین منقوط اوستادان سلف چند حروف برآورده بودند. فی زماننا سردفتر خوشنویسان روزگار، نسخ‌ساز خطّ خوشخطان ذوالاقتدار، یادگار اساتذّه سلف، فخر اوستادان خلف یعنی حافظ محمّد ابراهیم دام اسمه از حرف مذکوره همه حرف مفردات برآوردند. بیت:


همه اهل قلم در عهدِ پیشین برآوردند حرف چند از شین
مگر اوستاد دوران کان یگانه بنام حافظ آمد در زمانه
ز حرفِ شین برآورده همه حرف بنحوی کس نکرد این قاعده صرف

بدین شکل: (؟) باید نگاشت.

حرف الصّاد

سرِ صاد آنچنان باشد که از وی سرِ صاد دیگر می‌توان ساخت و نیز حکمِ ضاد معجمه همین است. [ص ۱۶] بیت:


سرِ صاد از قلم باید چنان ساخت که از وی صاد دیگر می‌توان ساخت

بدین شکل: 

حرف الطّاء

الف طا به مقدار دو نقطه کشاده باشد و دامنش مقدار یک نقطه از الف جدا و مابعد آن سرِ صاد و سفیدی به اندازه تخم تربز^۱ و همین حکم ظای معجمه. بیت:

بود طا یک الف دیگر سرِ صاد به قدر نقطه دامن می‌توان داد

بدین شکل: 


حرف العین

سرِ عین مهمله یک نقطه و خطی باریک مایل به کجی باشد و سرِ صاد پدید آید و حرفِ جیم از او جلوه‌ای ظهور گیرد و تشبیه به دهان گشاده شیر دارد و همین حکم عین معجمه است. بیت:

دهان باز شیر آمد سرِ عین خطی باریک و یک نقطه است مابین

۱. یعنی هندوانه.

[ص ۱۷] اگر خواهی سرِ صاد از سرِ آن شود با جیم حاصل ای سخن‌دان

بدین شکل: : **حرف الفاء**

حرف الفاء

سرِ فاء یک نقطه مدوّر است و بای موخده. بیت:


مدوّر نقطه آمد سرِ فا دگر باقی همه شد صورت با

بدین شکل: : **حرف القاف**

حرف القاف

سرِ قاف یک نقطه مدوّر به طریقِ فا و باقی حرف نون باید که در مدوّری چنان باشد که تشبیه سم اسب داشته باشد. بیت:

سرِ قاف است هم‌رنگ سرِ فا دگر گردید هم نون آشکارا

بدین شکل: : **حرف الکاف**

حرف الکاف

از ترکیبِ الف با بای موخده و یک مرکز بالایش به مقدار چهار یا پنج نقطه حرفِ کاف مرکب می‌شود. [ص ۱۸] بیت:


چو بر حرفِ الف با را در آری دگر مرکز بی‌الایش گذاری
به قدرِ چار نقطه طول یا پنج نمایی^۱ مرکزش را ای سخن‌سنج
نماید جلوه حرف کاف بی‌شک ازین قانون نشد بسیار و اندک

بدین شکل: : **حرف کاف**

دیگر کافِ خورد که اندر شکم کاف تازی می‌نویسد، مرکب است از الف و باء و های مهمله که نقطه باشد و از مرکز و از حروف بست و هشت خارج است. بیت:


۱. اصل: نمای.

ز کاف چو زدی پرسی چه از ما مرکب با الف کن نقطه به را
دگر بگذار مرکز بر سر او که گردد جلوه فرما پیکر او

بدین شکل: 


حرف اللام

حرف لام از الف پنج نقطه و نون مرکب است. [ص ۱۹] بیت:
کنم اکنون ز حرف لام تقریر که چون آرند اوستادانس به تحریر
الف باید به قدر نقطه پنج نه پس آنگه نون نماید جلوه بی رنج

بدین شکل: 

حرف المیم

سر حرف میم یک نقطه و گردنش دو نقطه و الفش پنج نقطه باشد و از دامن میم
صورت لام برآید و یک نقطه علیحده ماند. بیت:
ز یک نقطه سر میم است پیدا دو نقطه گردن او شد هویدا
الف شد دامن اولیک ز انسان که حرف لازم ازو گردد نمایان

بدین شکل: 

حرف النون

سر حرف نون دو نقطه و دور دو نقطه و دامن دو نقطه باشد و بعضی نوشته اند که سر
نون [ص ۲۰] به قدر دو نقطه و دایره اش به گنجایش پنج نقطه بود و حرف جیم برآید.
بیت:

شد از شش نقطه حرف نون نمایان بود دو گردون و دو تن دو دامن
بدامانش گذاری گر سر جیم به چشم آید به عینه پیکر جیم

بدین شکل:  

حرف الواو


سرِ حرف واو یک نقطه مدوّر مانند فا است دیگر حرفِ رای معجمه. بیت:
سرِ واو از مدوّر نقطه باید به‌زای معجمه پیوند شاید

بدین شکل: 

حرف الهاء


سرِ های مهمله یک نقطه و باقی از نوکِ قلم مدوّر و بیاضش به‌قدرِ یک نقطه باشد.
بیت:

سرِ ها نقطه آمد مدوّر ز نوک خامه کن چون حلقه در
[ص ۲۱] بیاضی در میان حلقه او به‌قدر نقطه بسیار است نیکو

بدین شکل: 

دیگر های دو چشمی هرچند از حروفِ تهجّی مرقومه‌الصدر خارج است، لیکن چون خوشنویسان نوشته‌اند و قواعد آن برآورده، بنابراین تحریر قواعدش نیز مناسب حال دید. باید که های دو چشمی چنان باشد که از سرِ اوّل نقطه هی و از سرِ دیگر یای تحتانی و از چشمه اوّل سرِ صاد و از چشمه دیگر سرِ طاء برآید و بعضی برآند که از هردو چشمه دو های مهمله ظاهر شود و باقی مانند کشش سین منقوط به‌مقدار هفت یا نه نقطه و خطی باریک باشد. بیت:


بود های دو چشمی آنکه او را ز یک سرِ هی برآید و ز دیگر یا
ز هردو چشمه صاد و طا برآید مدّ سین و خطی باریک شاید
[ص ۲۲] ولی گفتند بعضی اوستادان که از هر چشمه ها گردد نمایان

بدین شکل: 

حرف اللام الف

لام دو الف است از اوّل دوّم قدری کوتاه و یک نقطه جلی در میان هردو بیاضش
به‌قدرِ یک الف و از حروفِ تهجّی خارج. بیت:


بنای لام الف از دو الف ساز یکی طول و دگر کوتاه پرداز
میان هردو یک نقطه جلی آر الف واری بیاضش را نگهدار

بدین شکل: 

حرف الهمزه

همزه خطی است منحنی و نزد بعضی دو نقطه به قلم خفی و از حروف مذکوره خارج.
بیت:


بود همزه خطی باریک و خم‌دار به قول آمده دو نقطه مقدار

بدین شکل: 

حرف الیاء

سر یای تحتانی به قدر سه نقطه [ص ۲۳] باید که دال معکوس خوانده شود و مقدار یک
نقطه گردنش که یک دل راست، به نظر آید و یای دیگر پدید آید و دایره‌اش از دیگر
دو ایر خورد باشد. بیت:

دو دال آمد سر یا وقت ارقام یکی چپ دیگری شد راست انجام
سر و گردن بیاید آنچنان ساخت که حرف یای دیگر می‌توان ساخت
ز ادوار حروف دایره‌دار تو دورش را به قدر خورد بشمار

بدین شکل: 

بدانکه یای معکوس همین یای تحتانی است صرف اختلاف شکل و نام است. اوّل
سر زای معجمه و دیگر یای موخده باشد و باید که بیاضش به قدر یک نقطه باشد که
سر عین مهمله از او به ظهور آید. بیت:

اگر خواهی نویسی یای معکوس [ص ۲۴] دو حروف معجمه می‌ساز مأنوس
یکی شد حرف زا و دیگری با سر عین از خمش گردد هویدا

بدین شکل: 

بحمد الله ز کلک نکته پرداز شد آخر جلوه فرما شاهد راز
ز فن خوشنویسی حرف راندم به تعریفش همه گوهر فشاندم

شنیدم هرچه ز استادان این فنّ به نظم و نثر گشتم رابطش من
 بطرز خاص گفتم این قواعد رسد تا خوشنویسان را فواید
 ز الطاف خدا امیـدوارم که این نسخه شود مقبول عالم

تمّت تمام شد هذا الكتاب مسمّى به «قانون خوشنویسی» به خطّ بی ربط بنده کندن
 لال باشنده خیرآباد فی الشهر لکهنو ۱۲۶۹ هجری المقدّس، [ص ۲۵] تاریخ دوّم شهر
 شوّال بر طبق فرمایش جناب مرزا صاحب مظهر فیض وجود مرزا قاسم بیگ صاحب
 داروغه سرکار نواب ملکه زمانیه صاحبه، به پاس خاطر دریا مقاطر، صاحبزاده بلنداقبال
 میرزا مسیتا بیگ صاحب که آثار علم و هنر از طرز نشست او پیدا و رقوم خاتم فنون و
 قابلیت از خطوط لوح ناصیه اش هویدا بود، سمت تحریر یافت. ایزد جهان آفرین توفیق
 خواندن و نوشتن رفیق نماید و به عمر طبیعی رساند. فقط عهد جلوس شاهنشاه عادل،
 شاه سلطان عالم پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطنته.